

یا ارحم یا رحیم یا کریم یا مقیم یا عظیم یا قدیم یا علیم یا

ای بخشاینده ای مهربان ای کریم ای پابرجا ای بزرگ ای قدیم ای دانا ای

غوث الغوث خالصنا من النار یارب (۲) یاسید السادا

فریدرس بفریدرس راکن مارا از آتش

« الهی از تو می خواهیم

که نارم را کنی نورت»

ای خدا،

ای هستی بخش،

ای مهرآئین،

ای که می بخشی بی تمنا

و می مانی در جانم بی ادعا،

ای بزرگ، ای ازلی،

ای دانا، ای بردبار

و ای رازگشا



فصل خودسازی

هدف، هدایت است، نه غلبه

مراقبات ماه رمضان ۲

سروزی گفتار

روز دوم: «فصل خودسازی»

مثل مادهٔ خام...

ما همان ماده خام هستیم که اگر روی خودمان کار کردیم و توانستیم این ماده خام را به شکل‌های برتر تبدیل کنیم، آن کار لازم در زندگی را انجام داده‌ایم. هدف حیات همین است. وای به حال کسانی که روی خودشان از لحاظ علم و عمل کاری نکنند و همان‌طور که وارد دنیا شدند، به اضافه پیوستگی‌ها و ضایعات و خرابی‌ها و فسادها که در طول زندگی برای انسان پیش می‌آید، از این دنیا بروند. مؤمن باید به‌طور دائم روی خودش کار کند؛ به‌طور دائم. نه این‌که خیال کنید «به‌طور دائم» زیادی است یا نمی‌شود؛ نه. هم می‌شود، هم زیادی نیست. اگر کسی مراقب خود باشد؛ مواظب باشد کارهای ممنوع و کارهایی را که خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جدیت بپیماید، موفق می‌شود. این، همان خودسازی دائمی است و برنامه اسلام، متناسب با همین خودسازی به‌طور دائم است. این نماز پنجگانه - پنج وقت نماز خواندن - ذکر گفتن؛ «ایک نعیدوایک نستعین» را تکرار کردن؛ رکوع کردن؛ به خاک افتادن و خدای متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل کردن برای چیست؟ برای این است که انسان به‌طور دائم مشغول خودسازی باشد. منتها گرفتاری‌ها زیاد است و همه گرفتاریم. گرفتاری زندگی؛ گرفتاری معاش؛ گرفتاری امور شخصی؛ گرفتاری اهل و اولاد و انواع گرفتاری‌ها مانع می‌شود که ما به خودمان، آنچنان که شایسته است، برسیم. لذا یک ماه رمضان را که خدای متعال قرار داده است، فرصت مغتنمی است. این ماه را از دست ندهید. مقصودم این است که اگر نمی‌توانیم به‌طور دائم در حال مراقبت و ساخت و ساز خودمان باشیم، اقلأ ماه رمضان را مغتنم بشماریم.

شرایط هم در ماه رمضان آماده است. یکی از بزرگترین شرایط، همین روزه‌ای است که شما می‌گیرید. این، یکی از بزرگترین توفیقات الهی است. توفیق یعنی چه؟ توفیق یعنی این‌که خدای متعال چیزی را برای انسان، مناسب بیاورد. با واجب کردن روزه، خدای متعال زمینه مناسبی را برای من و شما به وجود آورده است که قدری در این ماه به خودمان برسیم. روزه، نعمت بزرگی است. شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد؛ هرچه را دوست دارید، نمی‌خورید و نمی‌آشامید و بسیاری از مشتتهای نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می‌کنید. این، یک مبارزه با نفس است؛ مبارزه با هواست و مبارزه با هوی، در رأس تمام کارهای نیک و خودسازی‌ها قرار دارد.

طیب خود باش!

ماه رمضان زمینه بسیار خوبی است و خدای متعال این فرصت را به من و شما داده که در این ماه، چنین امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه بر این که ساعات این ماه بسیار با برکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی این لحظات و ساعات را این‌گونه قرار داده است، ساعات بسیار مغتنمی هم هست. یک رکعت نماز شما؛ یک کلمه ذکر «سبحان الله» شما؛ مختصر صدقه دادن شما و یک صلح رحم کوچکی که در این ماه بکنید، مزیتی چند برابر بیشتر از همین امور، وقتی در غیر ماه رمضان انجام می‌شود، دارد. این، فرصت بسیار خوبی است. زمینه خوبی است که انسان در این ماه به خودش برسد. مثل طبیعی که با فردی بیمار مواجه است و آن بیمار به امراض متعددی مبتلاست - مرض قند دارد، فشار خون دارد، چربی خون دارد، استخوان درد دارد، رماتیسم دارد، زخم معده دارد و خلاصه انواع و اقسام مرض در او هست - طیب حاذق که امراض او را

وای به حال کسانی
که روی خودشان از
لحاظ علم و عمل
کاری نکنند



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲

می‌شناسد و راه علاجش را بلد است، با این بیماری چه کار می‌کند؟ اول سعی می‌کند بیماری‌های اوراروی کاغذی بیارود و ببیند به چه امراضی مبتلاست. اگر طبیب، بعضی از بیماری‌های او را نشناسد و برای علاج بیماری‌های او را بدهد که با بیماری دیگر ناسازگار باشد، ممکن است به جای این که او را علاج کند، بیچاره را به بیماری‌های دیگری هم متبلا سازد!... پس اول باید با دقت نگاه کند؛ دلسوزانه بیماری‌ها را پیدا کند و آن‌ها را بنویسد؛ بعد ببیند کدام مهم‌تر است، کدام فوتی‌تر است و کدام اصولی‌تر است. فرض بفرمایید اگر کسی معده ناراحتی دارد، هر دوائی به او بدهند نمی‌تواند به خوبی آن را جذب کند. یا اگر روده خرابی دارد، هر غذای مقوی‌ای بدهند و از آن بهره‌بردار، نمی‌تواند استفاده کند. راهش این است اول آن مرضی را که از بقیه بیماری‌ها تأثیر منفی‌اش بیشتر است و اگر خوب بشود تأثیر مثبت شفای بیشتر است، پیدا کنند.

شما طبیب خودتان بشوید، برادر عزیز! هیچ‌کس مثل خود انسان نمی‌تواند بیماری‌های خودش را بشناسد. برخی بیماری‌ها در انسان هست که اگر مثلاً شما به من بگویید «تو دچار این بیماری هستی»، عصبانی می‌شوم و بدم می‌آید. بگویند: «آقا، شما مرد حسودی هستید.» مگر کسی تحمل می‌کند که به او بگویند «حسود»؟ می‌گوید: «حسود خودت هستی! چرا اهانت می‌کنی؟ چرا بی‌خود می‌گویی؟» از دیگری حاضر نیستیم قبول کنیم. اما به خودمان که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم بله؛ ما متأسفانه از این بیماری‌ها داریم. سر هر کس را انسان کلاه بگذارد؛ از هر کس که پنهان کند، با خودش که دیگر نمی‌تواند! پس بهترین کسی که می‌تواند بیماری‌ها را تشخیص دهد، خودمان هستیم. بیاروید روی کاغذ! بنویسید: «حسد» بنویسید: «بخل» بنویسید: «بدخواهی برای دیگران». وقتی کسی به خیری می‌رسد، ما ناراحت می‌شویم! «بنویسید: «تنبلی در کار» بنویسید: «روح بدبینی به نیکان و صالحان» بنویسید: «بی‌اعتنایی به وظایف» بنویسید: «علاقه به خود. شدیداً به خودمان علاقه داریم!»

اگر بیماری‌های ما این‌هاست، این‌ها را روی کاغذ بیاریم. ماه رمضان فرصتی است که یکی یکی این بیماری‌ها را تا آن جایی که بشود، برطرف کنیم. اگر برطرف نکنیم، این بیماری‌ها مہلک خواهد شد؛ هلاک معنوی و واقعی. هلاک جسمی که چیزی نیست! اگر بیماری مہلکی در ما باشد یا احتمالش را بدهند، چقدر دستپاچه می‌شویم؟ شب خوابان نمی‌برد. بهترین دکترها را پیدا می‌کنیم، می‌گوییم: «نکنند این غده‌ای که در بدن من است، در دست من است، زیر پوست من است، سرطان باشد!» از تصوّرش کلی وحشت می‌کنیم. آخرش چه؟ آخرش مردن است. حالا نشد، یک سال دیگر است، دو سال دیگر است، ده سال دیگر است. به قول نظامی گنجوی:

«اگر صد سال مانی و زریکی روز/ ببايد رفت از اين کاخ دل افروز»

ماندنی که نیستیم. چند صباحی، کمی این‌ور، کمی آن‌ور، تمام خواهد شد. هلاکت جسمانی این است و این قدر از آن می‌ترسیم. هلاکت معنوی، یعنی برای ابد دچار خذلان و عذاب الهی شدن. یعنی در زندگی جاودان ابدی، از همه نعمت‌ها و لذت‌ها و چشم‌روشنی‌هایی که خداوند برای من و شما معین و مقرز کرده محروم ماندن. انسان به قیامت نگاه کند و ببیند خدای تعالی به بعضی از بندگان - همین افرادی که با آن‌ها معاشریم و آن‌ها را در کوچه و محله می‌بینیم؛ به همکار اداری، به دوست دوران تحصیل، یا به يك رفيق بگو بشنو- برای برخی کارها و مجاهداتی که در این دنیا داشته‌اند، مقامات عالی می‌دهد؛ آن‌ها را به بهشت می‌برد؛ از عذاب دورشان می‌دارد و از عقبات قیامت، نجاتشان می‌دهد؛ و ما به خاطر تنبلی، به خاطر نرسیدن به خود و به خاطر يك لحظه غفلت، از همه آن‌ها محروم مانده‌ایم! آن وقت است که حسرت گریبان انسان را می‌گیرد: «و انذرهم يوم الحسرة إذ قضي الأمر». کار هم دیگر از کار گذشته است و حسرت هم فایده‌ای ندارد. این، هلاکت معنوی است.

برادران و خواهران! اگر به خودمان نرسیم، بدبختی است؛ روسیاهی است؛ محرومیت است؛ از چشم خدا افتادن است؛ از مقامات معنوی دور ماندن و از نعیم ابدی الهی، تهیدست ماندن است. پس باید به خودمان برسیم. ماه رمضان فرصت خوبی است. کتاب‌های اخلاق هم خوشبختانه در اختیار هست. لکن آن چیزی که آدم از مجموع می‌فهمد و آنچه مهم است، این است که انسان بتواند هوا و هوس خود را کنترل و مهار کند. این، اساس قضیه است

سخنرانی مقام معظم رهبری در روز اول ماه مبارک رمضان؛ ۷۱/۱۲/۴

ماه رمضان فرصتی است که یکی یکی این بیماری‌ها را تا آن جایی که بشود، برطرف کنیم. اگر برطرف نکنیم، این بیماری‌ها مہلک خواهد شد



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲



ره چنان

گرسنگی فواید بیشماری در جهت تکمیل نفس و شناخت خداوند برای سالک دارد. روایات زیادی در فضایل گرسنگی وارد شده است که بد نیست در اینجا اشاره ای به آنها و سپس به فلسفه و حکمت گرسنگی داشته باشیم. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: «با تشنگی و گرسنگی با نفسهایتان مبارزه کنید همانا پاداش این کار همانند پاداش مبارزه در راه خداست. و عملی دوست داشتنی تر از گرسنگی و تشنگی در نزد خدا نیست.» و همچنین فرمود: برترین شمار روز قیامت در نزد خدا کسی است که گرسنگی بیشتری کشیده باشد و در خداوند متعال تفکر بیشتری نموده باشد.»

و به اسامه فرمودند: «اگر می توانی در حال گرسنگی و تشنگی ملك الموت را ملاقات کن تا به بالاترین مقامها و جاها رسیده و با پیامبران هم منزل شوی و ملائکه از دیدن روحت شادمان شوند و خداوند بر تو درود فرستد.» نیز فرمودند: گرسنگی بکشید و بر بدنهایتان سخت بگیرد شاید دلهایتان خداوند متعال را ببیند.

در حدیث معراج خداوند متعال پرسید: ای احمد! آیا آثار روزه را می دانی؟ پاسخ داد: خیر. خداوند فرمودند: نتیجه روزه کم خوری و کم گویی است؛ و آن حکمت را به ارمغان می آورد و حکمت معرفت را در پی دارد و معرفت یقین را؛ و وقتی که بنده ای به یقین رسید باکی ندارد که چگونه روزگار را سپری کند، در سختی یا آسانی و این مقام خوشنودهاست. و هر کس طبق خوشنودی من رفتار کند، سه خصلت را به او می دهم: شگری که نادانی همراه آن نباشد، یادی که فراموشی نداشته باشد و دوستی ای که دوستی من را بر دوستی آفریدگانم ترجیح ندهد. هنگامی که او من را دوست داشت، من هم او را دوست خواهم داشت؛ دوستی او را در دل بندگانم انداخته و چشم قلب او را به عظمت جلالم می گشایم و علم آفریدگانم را از او پنهان نمی دارم؛ در تاریکی شب و روشنایی روز با او مناجات می کنم تا آنجا که سخن گفتن و همنشینی او با بندگانم قطع شود و کلام خود و فرشتگانم را به گوش او می رسانم و اسراری را که از بندگانم پنهان کرده ام برای او آشکار می کنم...؛ عقل او را غرق در شناخت خود کرده و درک او را بالا می برم؛ مرگ را بر او آسان می کنم تا وارد بهشت شود و وقتی که ملك الموت او را ملاقات کند، به او می گوید: آفرین بر تو و خوشا به حالت! خوشا به حالت! خداوند مشتاق تو است... خداوند می گوید: این بهشت من است، در آن بخرام و خوش باش و در همسایگی ام ساکن شو. روح انسان می گوید: خدا یا خود را به من شناساندی و با این شناخت از جمیع آفریدگانت بی نیاز شدم. قسم به عزت و جلالت اگر خوشنودی تو در این است که قطعه قطعه شده یا هفتاد بار به بدترین شکل کشته شوم خوشنودی تو برای من دوست داشتنی تر است... آنگاه خدای متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، هیچگاه مانعی بین خود و تو قرار نمی دهم؛ تا هر وقت خواسته باشی بر من وارد شوی؛ که با دوستان خود چنین کنم.

در این روایت به فلسفه و فضیلت گرسنگی اشاره شده است. برای توضیح بیشتر می توان به سخنان علمای اخلاق که برگرفته از روایات می باشد، مراجعه نمود. آنان برای گرسنگی فواید زیادی گفته اند از قبیل:

الف) صفای قلب؛ زیراسیری باعث از دیاد بخار در مغز شده و مغز حالتی شبیه مستی پیدا می کند و نمی تواند خوب فکر کند؛ سرعت انتقال او کم شده و

نتیجه روزه کم خوری و کم گویی است؛ و آن حکمت را به ارمغان می آورد و حکمت معرفت را در پی دارد و معرفت یقین را



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲

قلب او کور می شود. برخلاف گرسنگی که باعث رقت و صفای قلب می شود. و قلب را آماده تفکری که باعث شناخت می شود، می کند. و نوری آشکار پیدا می کند. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: «کسی که شکم خود را گرسنه نگه دارد اندیشه اش تربیت می شود.»

ب) تواضع و از بین رفتن سرمستی و ناسپاسی که منشأ سرکشی است؛ وقتی نفس خوار شد، در مقابل پروردگارش خاضع شده و از سرکشی دست برمی دارد. ج) شکستن شدت شهوات و نیروهایی که باعث انجام گناهان کبیره شده و سبب هلاکت انسان می شوند. چون بیشتر گناهان کبیره از شهوت سخن گفتن و شهوت جنسی به وجود می آید و کم کردن این دو شهوت باعث مصون ماندن از خطرهای شود.

د) آمادگی برای انجام تمام عبادتها از چند جهت؛ که کمترین آنها کم احتیاجی به تخلی و بدست آوردن غذا و کمتر بیمار شدن به بیماریهای گوناگون است - زیرا معده خانه بیماری، و پرهیز سر هر دارویی است. و نیز مانع بوجود آمدن مشکلاتی که از غذا خوردن بوجود آمده و انسان را محتاج مال و مقام دنیا می کند می گردد؛ مال و مقامی که عده بسیاری را هلاک کرده است.

ه) توانایی برای دادن مال، میهمانی دادن، هدیه دادن، احسان و نیکی، رفتن به حج و زیارت و بالأخره انجام تمام عبادتهای مالی.

ب) این مقدمات می توانیم به نتایج بزرگی برسیم که بعضی از آنها عبارتند از: الف) می فهمیم که چرا خداوند برای میهمانش گرسنگی را انتخاب کرده است. نعمتی بالاتر و بهتر از نعمت شناخت، نزدیکی و دیدار خداوند نیست و گرسنگی از راههای نزدیک رسیدن به آن است. پس می بینی که روزه تکلیف نیست بلکه خداوند به وسیله آن تو را بزرگ داشته و به خاطر واجب نمودن آن بر ما منت دارد. و بهمین جهت شکر آن واجب است. و ارزش دعوت خداوند به روزه را در کتابش، در آیه روزه، می فهمی و اگر بدانی که این خطاب، دعوت تو به سرای پیوستن به خداست، از آن لذت برده؛ و می فهمی که علت واجب کردن آن کم خوردن و ضعیف کردن نیروهاست. به همین جهت حیف می آید که حتی در شب نیز غذا بخوری. و ممکن است علت های دیگر تشریح روزه را نیز درک کنی.

ب) وقتی ارزش کاری را که از تو خواسته شده، فهمیدی، برای رسیدن به نتیجه خوب، در جهت انجام درست و اخلاص در آن، تلاش می کنی.

ج) هنگامی که هدف از واجب شدن روزه را دانستی، می فهمی که چه چیزی باعث صفا و روشنی یا تیرگی آن می شود؛ و معنی این حدیث را می فهمی که «روزه فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست؛ و هنگامی که روزه گرفتی، گوش، چشم و زبان نیز باید روزه بگیرد.» حتی در بعضی روایات پوست و مویز گفته شده.

د) می فهمی که شایسته نیست نیت و هدف روزه، فقط مجازات نشدن یا بدست آوردن پاداش و بهشت و ناز و نعمت باشد؛ گرچه با روزه این دو نیز بدست می آید بلکه سزاوار است هدف و نیت روزه نزدیکی انسان به خداوند و همسایگی و خوشنودی او باشد. و حتی از این حد نیز بالاتر آمده و خود این عمل را بخاطر این که انسان را از صفات حیوانی خارج و به صفات روحانی نزدیک می گرداند، نزدیک شدن به خدا بداند، نه وسیله ای برای نزدیک شدن به او.

بعد از درک این مطالب با کمی تأمل می توانی بفهمی که هر کار یا حال یا سخنی که تو را از مقامهای بلند حضور در درگاه خدا دور سازد، مخالف مراد مولایت از مشرف نمودن تو به این دعوت و میهمانی است. و راضی نمی شوی در خانه میهمانی این پادشاه بزرگ - که تو را با این نزدیکی و مشرف نمودن نزدیک گردانده است و عالم به نهانی های تو و آنچه در قلب تو می گذرد، می باشد - در حالی که به تو توجه دارد، از او غافل باشی. و راضی نمی شوی که از او روی بگردانی در حالی که به تورو کرده است. عقل انسان این را از کارهای بسیار زشت می داند که حتی دوست حاضر نیست با دوستش چنین عملی انجام دهد؛ ولی خداوند به خاطر مدارای با بندگان آسان گرفته و تکلیف آنان را کمتر از توانائیشان قرار داده است.

این سفارشها را در مورد وظایف روزه دار ببین، و درباره اثرات آن تأمل نما. کسی که خود را نزدیک به آخرت ببیند، قلب او از دنیا خارج شده و برای او چیزی جز تهیه توشه برای آخرت مهم نخواهد بود. همینطور اگر قلب او شکسته و خاضع و خوار باشد میلی به غیر خدا نداشته و مایه دلخوشی او کسی جز خدا نیست. و کسی که روح و بدن او غرق در یاد، محبت و عبادت خدا شده و روزه او روزه مقربین می گردد. خداوند به حق دوستانش چنین روزه ای را نصیب ما بفرماید؛ گرچه یک روز در عمرمان باشد.

بیشتر گناهان کبیره
از شهوت سخن
گفتن و شهوت
جنسی به وجود
می آید



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲

برترین‌نشانه

معرفی ویژه برنامه ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵

کار مهمان؛ توجه به میزبان

ماه رمضان، ماه میهمانی خداست. گاهی عادی شدن برخی کلمات، باعث می‌شود که عظمت و ارزش و قدرش را مورد توجه قرار ندهیم. اگر انسان تصور کند که مهمان یکی از اولیای خدا شده، در ساعتی که در مهمانی است چه حالی دارد؟ و حال اگر تصور کند که در مهمان امام زمان عج است چه حال و تصور و توجهی بر او حاکم است؟ و حالا شما همین شرایط را در بینهایت ضرب کنید چرا که او در مهمانی خداست. حال و توجه ما باید در این ماه متفاوت باشد.

دو مهمانی خدا

خداون دو مهمانی برای ما دارد؛ یکی مهمانی مکانی؛ که در حج محقق است. دوم مهمانی زمانی که ماه رمضان است. تفاوت آنها در این است که در حج هر کسی استطاعت دارد می‌رود و این مهمان است که نزد میزبان می‌رود، اما در مهمانی ماه رمضان این میزبان است که به خانه می‌مهمان می‌رود. دیگر اینکه خداوند در این ماه همه را میهمان می‌کند در هر جایی که هست و این یک شرف فوق العاده است.

میهمانی ماه مبارک؛ سفری به ملکوت

این سفری است به معنویت؛ سفری به ملکوت. برای کسی که حواسش نباشد در کنار خانه می‌خواهد در ملک و دنیا غرق است. مهمانی خدای یعنی حالت قرب به حق تعالی، ورود به حریم الهی، حریم خدا، عالم قدس و طهارت و ملکوت است. وقت‌ها و موقعیت کاری و ارتباطی باید مدیریت شود تا به هدر نروند. کار ما در این ماه بهره‌گیری برای ۱۱ ماه دیگر است. سلامتی جسم هم در این ماه مهم است باید مراقب این مرکب و ابزار حرکتمان باشیم. استادان ما بر این نکته خیلی تاکید داشتند. اصولاً مومن برای قوت غذایی خوردن به لذت.

با قرآن چه می‌کنیم؟

باید نحوه می‌خواندن قرآن را بدانیم؛ مثل خیلی از روش‌های دیگر که باید تا به حال پیگیری می‌کردیم و چه بسا نکرده ایم.

دو طیف ارتباط با قرآن

قرآن مثل دریایی است که یکی در آن غرق می‌شود و دیگری هم میتواند از آن مروراید کشف کند.

برای درک این دو طیف وسیع به این مثال توجه کنید:

قران به دو نفر تلنگر می‌زند. تلنگر اول را فضیل عیاض که هنگام گناهی ایه ای را از قران می‌شنود که می‌فرماید: آیا زمان آن نرسیده که با یاد خدا قلبهای سخت را نرم کنند؟ وی این آیه را وقتی شنید که در حال دزدی بود ولی ضمیرش بیدار بود و پاسخ داد: بله وقت آن رسیده است. و شد یکی از اولیای الهی زمانه خودش.

در موقعیتی دیگر ولید بن یزید قرآن باز کرد و این آیه آمد که: طلب فتح کنید و هر جبار گردن کشی ناامید می‌شود و در ورا عش جهنم است و جرعه جرعه آب جوشان به او نوشانده می‌شود. وی این را دید و قرآن را پاره کرد و در دو بیت شعر این مضامین را خطاب به قرآن گفت: در روز حشر به خدایت بگو ولید مرا پاره پاره کرد!

وقتی نفس طغیان کند خدا و قرآن را نمی‌شناسد. طیف ارتباط با قرآن اینچنین است قرآن توجه می‌دهد، تلنگر می‌زند، نهیب می‌زند.

دریاهمان دریاست؛ اما یکی غرق می‌شود و دیگری مروراید کشف می‌کند. برای غرق نشدن باید دستورالعمل داشت. هر کسی به بلوغ رسید باید دنبال این باشد که چگونه قرآن را بخواند این راه رشد اوست. مثل اینکه باید پیگیری می‌بودیم تا عوامل حواس پرتی را بشناسیم باید برایمان مهم



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲

باشد که مانند نماز خواندن چطور از عامل عروج سقوط نسازیم. ما اغلب به فکر همه چیز هستیم الا خودمان.

تَحَدَى؛ مبارزه طلبی خداوند

به امید خداوند قصد داریم در این ماه مبارک درباره اعجاز قرآن گفتگو کنیم. اعجاز قرآن با تَحَدَى گره خورده است. تَحَدَى به معنای مبارزه طلبی است. آیات متعددی درباره تَهْدَى وجود دارد که در 5 جای قرآن آمده است: آیه 23 سوره مبارکه بقره: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: و اگر در آنچه ما بر بنده خود [محمد صلی الله علیه و آله] نازل کرده ایم، شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] پس سوره ای مانند آن رابیاورید، و [برای این کار] غیر از خدا، شاهدان و گواهان خود را [از فصحا و بلغای بزرگ عرب به یاری] فرا خوانید، اگر [در گفتار خود که این قرآن ساخته بشر است نه وحی الهی] راستگویید.

آیه 38 سوره مبارکه یونس: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: ولی [این سبک مغزان بی منطق، در عین روشن بودن حقیقت] می گویند: [پیامبر] آن را به دروغ یافته است. بگو: پس اگر [در ادعای خود] راستگو هستید، سوره ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می توانید [برای این کار] به یاری خود دعوت کنید.

آیه 13 سوره مبارکه هود: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: بلکه [در برابر همه قرآن می ایستند و] می گویند: او این قرآن را از نزد خود ساخته [و به خدا نسبت می دهد] بگو: اگر راستگویید، شما هم ده سوره مانند آن بیاورید و هر کس را غیر خدا می توانید به یاری خود دعوت کنید.

آیه 88 سوره مبارکه اسراء: قُلْ لئن اجتمعت الأنس و الجن علی أن یأتوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَأَیْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً: بگو: قطعاً اگر جن و انس گرد آیند که مانند این قرآن رابیاورند، نمی توانند مانندش رابیاورند، و اگر چه پشتیبان یکدیگر باشند.

واژه معجزه و معادل های قرآنی آن

واژه معجزه از واژه های اختراعی متکلمین مسلمانان است که در فضای غلبه در بحث با دیگر ادیان به کار می بردند که معنایش به عجز آورنده است. این واژه در قرآن نیست اما در روایات هست. برای این مفهوم، واژه های دیگری در قرآن ذکر شده است.

اما در ابتدا باید دید که هدف خداوند از معجزه چیست و چه شده این واژه وارد ادبیات مسلمین شد.

گفتیم که این واژه را متکلمین یعنی کسانی که از عقاید اسلامی بحث می کردند برای اثبات اسلام در برابر غیر مسلمانان ایجاد کردند. آنها برای اثبات برتری و حق بودن قرآن باید خدایی بودن قرآن را اثبات می کردند و اینکه چرا خدا، خدایی حق است. نقطه شروع آنها این بود که به طرف مقابل ثابت کنند که انسان از آوردن مثل قرآن عاجز و ناتوان است. در اینجا متکلمین دودسته می شوند؛ برخی بر این قائل بودند که منشأ عجز بشر امری بیرونی است؛ یعنی انسان می تواند عین آن را بیاورد ولی عاملی بیرونی مانع میشوند که این همان چیزی است که از آن به صرفه یاد می کردند. این مطلب غلط است چرا که عجز بشر در آوردن مثل قرآن به خاطر عظمت فوق العاده قرآن است و در حقیقت منشأ این ناتوانی درونی است.

بار رحمانی واژگان قرآنی

کلمه ی اعجاز با تفصیلی که گفتگو شد، بار منفی دارد و مخاطب را به روحیه ی غلبه و مقابله و جنگ می اندازد. اما اصطلاحات قرآن روحش بار منفی ندارد بلکه بار ایجابی و مثبت دارد و بار سلبی ندارد. بار رحمانی دارد چرا که جلوه ی رحمت خداست. اما واژه اعجاز بیشتر جلوه ی قهر و غلبه را نمایان می کند و خداوند این اصطلاح را برای معجزات خودش به کار نمیبرد.

انتخاب این واژه خودش نوعی انحراف است که در طول تاریخ برای متکلمین پیش آمده است. آنها که از روی دلسوزی می خواستند یهودیان و غیر مسلمانان را مسلمان کنند این اصطلاح را درست کردند که متاسفانه فضای تَحَدَى قرآن را به سمت جنگ برده است. این یک سنت سیئه است. تفاوت نگاه بشری و رحمانی در همین جا مشخص می شود. روح اصطلاحات قرآنی روح هدایت است، نگاه رحمانی دارد. گاهی ما با نیتاتی خیر هم خود را به هلاکت می اندازیم و هم دیگران را.

آیت به جای معجزه

اولین واژه به کاربرده شده به جای اعجاز در قرآن، آیت است که معنایش



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲

نشانه‌ی خدا و علامت است. در این واژه هم ناتوانی بشر نهفته است اما نه به آن شکل لجاجت برانگیز. هر چیزی که خدایی باشد، آیت خدا باشد، لازمه‌اش این است که غیر خدا نمی‌تواند آن را انجام دهد. حتی خود رسول الله هم نمی‌تواند عینش را بیاورد. در سوره یونس کفار به پیامبر گفتند: قرآنی از خودت بیاور ایشان فرمودند: من اصلاشان آن را ندارم که حتی از جانب خودم یک جزئی را بیاورم، یک تکه‌اش را تغییر بدهم. این دو وجه دارد: یکی به جهت اینکه رسول می‌فرماید من جز حق نمی‌گویم جز حق نمی‌شنوم و جز حق عمل نمی‌کنم شان من نیست که این کارها را بکنم. دوم اینکه به فرض محال می‌خواستیم هم انجام بدهم، این کار، شأن من و هیچ مادون حق نیست.

هدف، هدایت است، نه غلبه

اما باید توجه داشت خداوند نمی‌خواهد این را به رخ افراد بکشد؛ یعنی با حالت تحکمی بگوید: تو نمی‌توانی پس عاجزی و چون به عجز افتادی پس خدایی هست!

این لحن در فرد روحیه‌ی لجاجت شکل را شکل می‌دهد و فرد درمان نمیشود. فضای این آیات اینگونه است که حالا که فهمیدی خدایی هست پس حرکت کن، هیچ‌گاه جنبه‌ی به ذلت افتادنش را مد نظر قرار نمی‌دهند. این نوع بیان لجاجت را از مخاطب می‌گیرد، اجازه طبابت به طبیب می‌دهد چون خداوند هدفش هدایت است هدف این نیست که اثبات برتری بکند و به خاک بیندازد و بگوید ساکت و تابع شو. خدای تو نیست مثل یک قلدر که ضعیفی را تابع می‌کند مخاطب را ساکت کند اما خود ما اگر به زور در بیرون تابع شویم در درون هم تابع می‌شویم؟ خداوند این را نمی‌خواهد. خداوند با جلوه رحمانی قصد هدایت افراد را دارد، نه صرفاً ساکت کردن آنها.

اعجاز بحث هدایت است، بهتیرت ابزار برای هدایت غیر مسلمانان طرح بحث اعجاز است. بحث اعجاز قرآن و بحث‌های عقیدتی نباید همراه با روحیه‌ی غالب و مغلوبی باشد، اگر کسی این روحیه را در مباحث داشته باشد، مطمئن باشد فرد یادور میشود و یاد رحمان موضع قبلی تثبیت می‌شود.

باید فضا به سمتی برود که روح فرد منقلب بشود و به سمت حق بیاید. این حال است که تاثیر گذار است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ: یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است (توبه/128). عالم ربانی و فراتر از آن ولی معصوم خدا به مراتب مهربان تر از پدر است.

دلسوزی و قرآن؛ حربه‌های جعفر برای شکار دلها برخی به اشتباه می‌گویند که جعفر بن ابیطالب، یار پیامبر، صرفاً برای فرار از شرایط سخت از مکه به حبشه فرار کرد. اگر اینگونه است پس چرا سالها پس از تشکیل حکومت نبوی در مدینه باز هم در حبشه ماند؟ او به قصد هدایت هجرت کرد. هنگام هجرت به حبشه و ورود به دربار نجاشی بادو سلاح وارد شد؛ یکی حال دلسوزی و اشتیاقش برای هدایت آنها و دیگری حربه‌ی الهی که قرآن بود. جعفر قرآن خواند و بانفس پاک و دلسوزی و با ریسمان آسمانی همه را منقلب کرد. آری اگر هدف از گفتگو در نهان آدمی، هدایت باشد، آن وقت است که حرف‌ها بر دل می‌نشینند و تأثیر می‌گذارد. والحمد لله رب العالمین



www.GofteMan-bartar.ir



www.Rahehagh.com



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲

برای عضویت در سامانه‌ی پیامکی گفتمان برتر و اطلاع از برنامه‌های حجت الاسلام نخاولی، لطفاً عدد ۴ را به ۰۰۲۳۴۰۴۰۰۱۶۶ ارسال نمایید.